

## اعتصاب کارگران نفت در سال ۵۷ و زمینه های آن - بخش اول

محمد مزرعه کار

یازدهم اسفند ماه هشتاد و شش

### مقدمه

در گفتگویی که با دوست و همکار عزیزم ایرج جعفری، از فعالین برجسته و پرشور و شوق اعتصاب نفتگران در انقلاب ۵۷ و شوراهای کارگران در پالایشگاه نفت آبادان داشتم، به نکات جدیدی در رابطه با زمینه‌های اعتصاب و دوران فعالیت‌های کارگران قدیمی‌تر رسیدیم. مجموعه حرکت کل کارگران و کارمندان پالایشگاه آبادان متکی بر مبارزات، اعتراضات و اعتصابات دوران سیاه اختناق رژیم سابق شاه بوده است. بعد از سرکوب جنبش کارگران نفت آبادان در دهه ۱۳۳۰، جنبشی که در مصاف با نیروهای نظامی شاه در محل آموزشگاه کارآموزان و میدان فوتبال گراند شاهپوری به خونین‌ترین شکلی به عقب رانده شد، فضای دیکتاتوری و ترس و بی اعتمادی بیش از ۲۰ سال در صنعت نفت و محلات مسکونی کارگران سایه افکنده بود. در تمام این دوره طولانی، کارگران از حق تشکل آزاد کارگری محروم بودند. مدافعان و رهبران کارگران نفت آن دوره، بویژه افرادی مانند علی امید، کازرونی، قمش‌های، خلف، کاوه، باقری، نجفی، تربیت و منوچهر معلم بودند که به سازماندهی کارگران در راه دستیابی به مطالباتشان از جان مایه می‌گذاشتند. از میان این رهبران کارگری علی امید، آگاهترین، محبوبترین و شاخص‌ترین چهره در میان کل کارگران شرکت نفت در آبادان و مناطق نفت خیز جنوب ایران به حساب می‌آمد. این رهبر جسور کارگری از میان کارگران برخاسته بود و ضمن آن که سخنران مسلط و ورزیده‌ای بود، به کار علنی و اجتماعی و مبارزه رودر رو با مقامات صنعت نفت و دولت دیکتاتوری پهلوی اعتقاد عمیق و راسخ داشت.

علی امید به همراه دیگر رهبران آن دوره از مبارزات نفتگران، اتحادیه مرکزی کل کارگران پالایشگاه و بخش خدمات شرکت نفت را بوجود آوردند. تا زمانی که علی امید و یارانش در راس اتحادیه‌های کارگران نفت اوتوریت داشتند و عملاً رهبری اعتراضات کارگران نفت را در دست داشتند، مطالبات کارگران مانند افزایش دستمزدها، بیمه درمانی، حق بازنشستگی، یک ماه مرخصی سالانه و حق داشتن امکانات رفاهی را از طریق سازماندهی اعتصابات کارگران از گلوی مقامات انگل و مفتخور شرکت نفت و رژیم پهلوی با قدرت تمام در می‌آوردند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، رژیم سابق به سرکوب رهبران و تشکلهای آزاد و مستقل کارگران نفت اقدام نمود و علی امید و همکارانش را دستگیر و به تبعیدگاه‌ها روانه کرد.

در دهه ۱۳۳۰ در غیاب تشکلهای واقعی و آزاد کارگران نفت، دولت وقت و مقامات شرکت نفت ایران، سندیکاهای زرد و قلابی را توسط شاپور بختیار در آبادان برای کنترل و مهار جنبش نفتگران برپا کردند. اصولاً هرگونه تشکل و تجمع مستقل و آزاد کارگران نفت، توسط نیروی امنیتی ساواک ممنوع اعلام شده و به شدت مورد هجوم و سرکوب قرار می‌گرفتند. تقریباً یک دهه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یعنی دوره سرکوب و ترس و خفقان، نیروهای

رادیکال و جوان وارد پالایشگاه نفت آبادان شدند و خون تازه‌ای وارد جنبش کارگران نفت آبادان به عنوان پیشروترین، مبارزترین و قدرتمندترین بخش طبقه کارگر ایران نمودند.

## زمینه‌ها و جوانه‌های اعتصاب کارگران نفت

تجارب و درسهای مبارزات و اعتصابات کارگران در دهه ۱۳۳۰ به وسیله رهبران بعدی به نسل جوانتر منتقل میگردید. دهه ۴۰ را میتوان دوره بارز این انتقال تجارب نامید. شاخص‌ترین و پرشورترین رهبر این دوره، یعنی دوره بعد از کودتای ۲۸ مرداد، کارگر قسمت ساختمانی پالایشگاه نفت آبادان، همکار عزیز و دلسوز نفتگران، باباخان محقق‌زاده بود. پژواک صدای این رهبر کارگری در گوش اعتصابیون و چهره خستگی ناپذیر و مهربان او کماکان در ذهن رهبران نسل اعتصابات نفت در ۱۳۵۷ کماکان نقش بسته است. باباخان محقق‌زاده خصوصیات منحصر بفرد یک رهبر واقعی کارگری را همواره داشت. او از اعماق درد و رنج کارگران نفت و طبقه کارگر در ایران آگاه بود و هرگز اهل سازش و خرید و فروش و تسلیم در مقابل مقامات زورگوی شرکت نفت ایران نبود. وی برای دفاع از حق کارگر نفت، صابون فشار و درد و تبعید در مناطق سرد و سوزناک را به تن خود مالیده بود. باباخان محقق‌زاده سالها همراه با دیگر رهبران پالایشگاه نفت آبادان مانند هوشنگ رمزی و مجید جاسمیان توسط ساواک به سردترین نقاط ایران، یعنی به سرخس خراسان، تبعید شدند. رژیم شاه و ساواکش با خیال خامشان میخواستند رهبران و مدافعان مبارزات کارگران نفت آبادان را به زانو در بیاورند.

در اوایل دهه ۱۳۴۰ گروهی از کارگران جوان و تازه کار که دوره آموزشی، تخصصی و فنی را در آموزشگاه کارآموزان شرکت ملی نفت واقع در "بهمنشیر" روبروی "استادیوم فوتبال کارگران آبادان" طی کرده بودند به استخدام رسمی پالایشگاه نفت درآمدند. شماره کارت شناسایی نفتگران بصورت ۳ شماره اول خوانده میشد؛ لذا کارگران جوان آن دوره معین به شماره ۱۹۹ معروف بودند. شاخص‌ترین این کارگران جوان که در ایجاد تشکلهای کارگری نقش داشتند و فضای تازه‌ای در جهت ادامه مبارزات و اعتراضات متشکل کارگران نفت ایجاد کردند و تجارب گرانبهای رهبران سابق مانند یوسف افتخاری، علی امید و باباخان محقق‌زاده را در جدال با مقامات وقت شرکت نفت بکار میبردند و به دنبال حقوق کارگران برای یک زندگی مرفه و انسانی‌تر تلاش میکردند، از جمله عبارت بودند از: هوشنگ رمزی، پرویز جعفری و یعقوب بنی سعدون. این کارگران جوان خواهان سندیکای واقعی بودند. و راه رسیدن به مطالبات بحق کلیه کارکنان نفت در آبادان را از مقامات شرکت نفت با اتکا به حمایت نفتگران پیگیری میکردند. در یک دوره‌ای قبل از اعتصاب پالایشگاه نفت در ۱۳۵۱، کارگران در مهمترین بخشهای پالایشگاه آبادان موفق به تشکیل ۴ سندیکای کارگری شدند که عبارت بودند از: ۱- سندیکای کارگران کارگاه مرکزی و تعمیرات پالایشگاه، ۲- سندیکای پروسس و تصفیه نفت خام، ۳- سندیکای ترانسپورت و حمل و نقل اتوبوسرانی کارگران و ۴- سندیکای کارگران اداره کالا (ماتریال).

تجارب غنی مبارزات کارکنان قدیمی‌تر "اداره کالا" و ترکیب آن با آگاهی سوسیالیستی کارمندان جوان و جسور و پر انرژی نسل جدید این واحد با اهمیت، به لحاظ درجه آگاهی سیاسی، باعث این شد که حرکت آغازین اعتصاب عظیم و با شکوه پالایشگاه نفت آبادان در ۲۲ مهر ۱۳۵۷ نه تنها دولت شاه و مقامات شرکت نفت از جمله هوشنگ انصاری

را به خشم آورد، بلکه خود کارگران و کارمندان را به حیرت و شگفتی وا داشت! بنابراین کل حرکت خیره کننده و غیرقابل انتظار، یعنی شروع اعتصاب نفت، بر دوش کارمندان جوان، با اراده و مصمم "اداره کالا (ماتریال)" در انقلاب ۱۳۵۷ قرار داده شد. اما در دوره اوایل دهه ۵۰، مهمترین، منضبطترین و قویترین سندیکای موجود در پالایشگاه را سندیکای کارگران نفت "کارگاه مرکزی (ورک شاپ) و تعمیرات" به خود اختصاص داده بود. زیرا "کارگاه مرکزی (ورک شاپ)" همواره مرکز و قلب مبارزات و اعتصابات نفتگران در تمامی دورانه‌ها، از دوره یوسف افتخاری و علی امید یعنی از ۱۳۰۸ تا اعتصاب بزرگ پالایشگاه نفت آبادان ۱۳۵۱ یعنی دوره باباخان محققزاده را از آن خود کرده بود.

جایگاه و محل جلسات مجمع عمومی و انتخابات کل سندیکاهای پالایشگاه نفت آبادان، در یک مجتمع ساختمانی کارگری در منطقه مسکونی کارگری در کنار رودخانه بهمنشیر جنب بازار ایستگاه ۷ منطقه فرح آباد آبادان قرار داشت. در این مقطع خاص کارگران در یک حرکت سازمانیافته و آگاهانه و با نقشه، قادر شدند که در سال ۱۳۵۱ دست به مهمترین اعتصاب بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بزنند. این اعتصاب توسط رهبران منتخب کارگران در سندیکاهای نفت سازماندهی شد و با فراخوان به کلیه کارگران شرکت نفت جهت دستیابی به مطالباتی از چون: ۱- تعطیلی روزهای پنجشنبه و ۴۰ ساعت کار در هفته، یعنی ۲ روز تعطیلی پنجشنبه و جمعه، ۲- تثبیت و حفظ قرارداد دستجمعی توسط نمایندگان واقعی کارگران نفت در مذاکرات با مقامات شرکت نفت، ۳- افزایش مقدار جیره خواربار (رشن) و ممانعت از نقدی شدن جیره خواربار کارگری. نمایندگان کارگران در مذاکرات با منوچهر اقبال، رئیس منفور شرکت ملی نفت ایران، خواستار عدم پرداخت پول به عنوان جیره مواد غذایی شدند. و بعلاوه از آنجا که قیمت مواد خوراکی و ضروری کارگران هر ساله سیر صعودی پیدا میکرد نمایندگان کارگران نفت بر افزایش سهمیه مربوط به اقلام مواد غذایی اصرار میورزیدند. در حین اعتصاب بزرگ در سال ۱۳۵۱ به مدت ۳ هفته، عملاً تولید ۴۰۰ هزار بشکه تصفیه نفت خام در پالایشگاه نفت آبادان به مخاطره افتاد. مطالبات اساسی‌تری هم به مطالبات قبلی اضافه گردید. از جمله خواستهای چون افزایش دستمزدها، طرح طبقه بندی مشاغل، وام کم بهره برای تهیه خانه شخصی با در نظر گرفتن "گرید" (رتبه کارگران) و رسیدگی به امکانات رفاهی مانند امکانات تفریحی، ورزشی و ایجاد کتابخانه‌ها.

### **چگونگی مذاکرات نمایندگان با ریاست شرکت ملی نفت ایران**

بالاترین مقام در شرکت ملی نفت ایران در دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ منوچهر اقبال بود که سمت مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران را داشت. وی، خود شخصا در دهه ۴۰ بر مبنای قراردادهای دستجمعی و مذاکرات مستقیم با نمایندگان منتخب مجمع عمومی تشکلات کارگران نفت به چانه‌زنی میپرداخت. محل مذاکرات توسط منوچهر اقبال و با حضور نمایندگان ساواک در جهت ایجاد ترس و کاهش اعتماد به نفس نمایندگان واقعی نفتگران در اتاق کار وی صورت میگرفت. در حین مذاکرات، رفتار مدیر عامل منفور شرکت نفت از لحاظ روانی بسیار پرخاشگرانه، تحقیرآمیز، تند و تخریبی بود. دکتر منوچهر اقبال با اتکا به حضور ساواک در مذاکرات با نمایندگان کارگران نفت تلاش میکرد با ایجاد ترس و رعب، درجه قدرت تصمیم و اراده نمایندگان کارگران را در پیگیری مطالبات بحقشان پایین بیاورد. اما

سرانجام در پایان گفتگو با رهبران نفتگران دست به عقب نشینی محدود زد و با قبول افزایش دستمزدها به میزان ناچیز، افزایش مقداری خواروبار و وام مسکن از طرف نمایندگان کارگری، سر و ته قضیه را بهم آورد و نمایندگان را با وعده‌های فریبکارانه به دنبال خود سیاه بفرستد. همین جا باید این نکته کلیدی و مهم را به نسل جوان و رادیکال از نفتگران این دوره یادآوری نمود که نمایندگان کارگری کل جنبش کارگری در مجمع عمومی‌های هزاران نفره که نمایندگان دارای حداکثر اعتماد به نفس و قدرت هستند، باید مذاکره کنند. هیچ مذاکره‌ای را در اتاقهای سر بسته با حضور نیروهای امنیتی و وزارت اطلاعات و بدور از چشم کارگران نباید انجام داد. اگر نماینده‌ای از طرف کارگران انتخاب می‌شود باید با حضور کل کارگران در مجمع عمومی و علنی و در محیط باز وارد مذاکره با کارفرمایان شود. چرا که آن نماینده واقعی‌ای که فقط از خواست کارگران دفاع میکند و درجه اعتماد به نفس و قدرتش در مذاکرات بالاست، برای توده وسیع کارگران شناخته می‌شود و مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌گیرد. افزون بر این، در مذاکرات علنی و اجتماعی و مستقیم، توده کارگران قادر می‌گردند تا نحوه گفتگو با نمایندگان دولت را دنبال کنند و به این نتیجه برسند که کدامیک از نمایندگان واقعی و مدافع حقوق کارگران هستند و کدام نماینده تمایل به مماشات و سازش دارد.

بهر حال منوچهر اقبال برخی از مطالبات نفتگران را پذیرفت، اما پنهانی در ارتباط با ساواک و نیروهای سرکوبگر رژیم پهلوی دست به سرکوب اعتصاب بزرگ ۱۳۵۱ زد و نمایندگان منتخب و واقعی نفتگران را از جمله: باباخان محقق‌زاده، مجید جاسمیان و هوشنگ رمزی را به مناطق سردسیر سرخس خراسان تبعید نمود.

## صندوق مالی کارگری

بعد از تبعید نمایندگان کارگران نفت، مشکل حمایت و تامین هزینه خانواده‌های نفتگران تبعیدی در مقابل کارگران قرار گرفت، از این رو فعالین پیشرو - رادیکال در محلات مسکونی کارگری به منظور بحث و تبادل نظر، دست به جلسات متعددی زدند. رهبران کارگری حول ایجاد صندوق مالی مخفی کارگری سازماندهی شدند. جلسات اعضا رهبری صندوق مالی کارگری، به دلیل جو خفقان ساواک در پالایشگاه نفت آبادان، مخفی برگزار می‌گردید. اما کارگران هر ۲ هفته یکبار که در حسابداری شرکت نفت دستمزدهای خود را می‌گرفتند، کمک مالی خود را داوطلبانه به حساب صندوق ذخیره کارگری جهت کمک به خانواده‌های کارگران تبعیدی میریختند. بعلاوه این صندوق مالی کارگری به کارگران کم درآمد وام بدون بهره پرداخت مینمود. اما هدف اصلی این صندوق مالی، یاری رساندن به رهبران اعتصابات و مبارزات کارگران که خالصانه در راه دفاع از حقوق کارگران گام بر میداشتند، بود.

یعقوب بنی سعدون که متأسفانه در جریان جنگ ایران و عراق جان خود را از دست داد، یکی از کارگرانی بود که در سازماندهی جمع آوری پول برای صندوق مالی کارگری نقش اساسی داشت. او در هنگام اعتصابات پالایشگاه نفت آبادان در سال ۱۳۵۷ در بین بدنه اعتصابیون در مجمع عمومی در پارکینگ اداره کالا، در هماهنگی بین واحدهای مختلف و ایجاد همبستگی کارگران و کارمندان نقش فعالی داشت.

## محافل چپ و رادیکال کارگری

اعتصاب بزرگ پالایشگاه نفت آبادان در ۱۳۵۱ یکی از نشانه‌های شرکت فعال محافل سوسیالیست و رادیکال

کارگری بود که در بدنه توده وسیع کارگران به تبلیغ و ترویج میپرداختند؛ و در نقش حلقه واسط بین رهبران و نمایندگان با توده اعتصاب کننده، خبره و کاردان بودند. از دوره رضا شاه تا دوره جنگ جهانی دوم، و از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کارگران نفت آبادان از لحاظ دامنه اعتراضات، پیشرو و سرسخت بودن در اعتصابات در سراسر صنعت نفت مشهور بودند و به دلیل تجارب تاریخی مبارزات قبلی کارگری، از دوران یوسف افتخاری و علی امید، حتی نسبت به سایر پالایشگاه‌های نفت ایران، چند گام جلوتر بودند. و همچنین همه این اعتصابات کارگری در نفت در طول تاریخ ۸۶ ساله‌اش، نمیتوانست بدون عناصر و محافل کمونیستی و رادیکال ایجاد و ادامه پیدا نماید. به همین اعتبار، این محافل کمونیستی نه تنها نسبت به منافع طبقه کارگر در ایران حساس بودند، بلکه بالاتر از آن حتی در مورد منافع کارگران و زحمتکشان کشورهای همجوار نیز واکنش نشان میدادند. به عنوان نمونه ۳ سال قبل از انقلاب بهمن ۵۷، در سال ۱۳۵۴، محافل کمونیستی یک اعلامیه ضد رژیم شاه در رابطه با سرکوب مردم ظفار توسط ارتش شاه، در سطح پالایشگاه نفت آبادان در بین کارگران پخش کردند. این محافل سوسیالیست - رادیکال در نفت آبادان نسبت به شرکت سربازان وظیفه که اجباراً به ظفار برای سرکوب مردم زحمتکش روانه میشدند اعتراض داشتند. حرکت تجاوزکارانه و کشتار مردم ظفار توسط ارتش شاه را محکوم میکردند.

اما پخش اینگونه اعلامیه‌های ضد رژیم شاه موجب نگرانی و خشم مقامات شرکت نفت بر میشد. لذا ساواک در یک عکس العمل شدید نسبت به پخش اعلامیه‌های چپی و آزادیخواهانه در پالایشگاه نفت آبادان وارد کارزار گردید تا فعالین چپ و رادیکال را شناسایی و دستگیر کند. بنابر همین شرایط، طرح مسلح شدن گارد شرکت نفت به افراد حفاظت و گارد پالایشگاه را ابلاغ نمود. اما گارد حفاظت پالایشگاه نفت آبادان در مقابل طرح ساواک جهت ایجاد رعب و ترس بین کارگران، دست به مقاومت و ایستادگی زد و از دستورات ساواک در شرکت نفت تمرد کرد. در نتیجه این مقاومت و تمرد اکثریت گارد حفاظت، ساواک مجبور شد تنها بخش بسیار کوچکی را با لباس شخصی و حمل اسلحه کم‌ری بنام "اس‌اس‌ها" به منظور کنترل و مهار فعالیت این محافل کمونیستی بوجود بیاورد. "اس‌اس‌ها" مسلح لباس شخصی" در مواردی اگر میدانستند کارگری از یک واحد پالایشگاه به قسمت دیگری آمده بود، او را مورد بازجویی قرار میدادند.

در اوایل دهه ۵۰ نسل دیگری از کارمندان و کارگران جوان چپ و سوسیالیست که فرزندان کارگران دوران "ملی شدن صنعت نفت" بودند به شرکت نفت راه یافتند. این کارکنان و کارگران جدید از تحولات جنبش چپ در اروپا و آمریکا، مبارزات جنبشهای کارگری جهان و مبارزات دانشجویان چپ و سوسیالیست در ایران اطلاع داشتند. این طیف از کارکنان و کارگران، در تحولات و مبارزات بعدی کارگران نقش مهمی داشتند.

### **اعتصاب کارگران پالایشگاه نفت آبادان در بهمن ۱۳۵۷**

در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ در پالایشگاه نفت آبادان ۱۴۰۰۰ کارگر رسمی و ۳۰۰۰ کارگر پیمانی و ۳۰۰۰ کارمند مشغول به کار بودند. بطور متوسط هر کارگر دارای ۸ فرزند بود، گرچه از نظر بیمه در مانی و امکانات پزشکی و بیمارستان و داروها همه مجانی در اختیار کارگران و کارمندان گذارده شده بود، اما سطح دستمزدها به هیچوجه تکافوی هزینه زندگی انسانی و مرفه را برای کارگران نفت در بر نداشت. این نیروی عظیم کار متخصص که طلای

سیاه را، در شرایط کار طاقت فرسا و گرمای ۶۰ درجه بالای صفر در تابستان خوزستان بیرون میآورد، تنها در آبادان روزانه ۶۰۰ هزار بشکه نفت خام را برای مصرف داخلی تصفیه میکرد. اما، از مزایای ثروت اجتماعی نفت که به میلیاردها دلار در زمان شاه تخمین زده میشد، بی نصیب بود و بسیاری از خانواده‌های کارگران نفت آبادان از داشتن خوراک مقوی و کافی و پوشاک و امکانات رفتن به مسافرت جهت استراحت جسمی و روحی، محروم بودند. تمام شهر آبادان با بیش از ۱۰۰ هزار نفر از فرزندان کارگران نفت، فقط دارای ۲ باشگاه ورزشی بنام باشگاه کارگران آبادان و باشگاه پیروز بود. اما سران حکومت شاه و ۱۰۰۰ فامیل در تهران و روسای شرکت نفت و کارمندان عالیرتبه حداکثر استفاده را از درآمد نفت یعنی کالای گرانقیمتی که ناشی از قوه کار کارگران نفت آبادان بود را به جیب میزدند.

نفرت طبقاتی علیه مدیران و حکومتی‌ها و بالایی‌ها در میان کارگران کارگران ساکن در محلات مسکونی احمد آباد، بهمنشیر، فرح آباد، بهار، شاه آباد و پیروز آباد با محلات زیبا، گل کاری شده، چمنهای همیشه سبز و باشگاه‌های نفت، انکس، گلستان، بوستان، علفی، ارون رود، ایران و سینما تاج، یک واقعیت عینی، مادی، آشکار و دیدنی برای هر انسان منصفی بود. زندگی یک خانواده ۱۰ نفره کارگری در خانه‌های اغلب ۲ اتاقه به مساحت ۳ متر در ۳ متر بیشتر به زندگی موشها در لانه‌های تنگ و کوچک شباهت داشت. در خانه‌های کارگران نفت، تنها یکی از اتاقها یک پنکه سقفی داشت و فرزندان کارگران ناچاراً باید گرمای جهنم ۶۰ درجه را تحمل میکردند. کارگر نفت حتی نمیتوانست در بازار یک کولر برای رفاه و آسایش خانواده پر جمعیتش تهیه نماید. یک کارگر نفت آبادان با ۴ متر مربع فضای حیاط خانه، مجبور به زندگی در محیطی غیر بهداشتی، کوچک و محدود بود. آن خانه‌های جهنمی کارگری فاقد حمام آب گرم، و آب گرم برای شستن ظروف غذاخوری بود. نداشتن وسایل گرم کننده در هوای سرد زمستانها، که از طرف بادهای سرد و سوزنده عربستان سعودی وزیدن میگرفت و تا به درون استخوان فرزندان کارگران نفت نفوذ میکرد، تنها خشم و نفرت کارگران را نسبت به سیستم سرمایه و رژیم شاه دامن میزد. این بی حقوقی و نابرابری و این خفقان و استثمار برای کارگر نفت به شدت تراژیک و به دیگرسخن نوعی مرگ تدریجی به شمار میرفت. نصیب ما کارگران نفت، تنها دودهای سیاه آلوده ناشی از تصفیه نفت در پالایشگاه که موجب انواع بیماریهای روانی و جسمی میشد بود. اما از طرف دیگر، دشمنان طبقه کارگر، یعنی کارگزاران رژیم شاه و مقامات عالیرتبه شرکت نفت صاحب انواع و اقسام باشگاههای تفریحی، قایقرانی، اسب دوانی و میدانهای گلف بودند. آنان همچنین از امکانات مسافرتی طولانی به خارج از کشور برخوردار بودند و فرزندانشان را برای کسب مدارج علمی و تحصیلات عالی با پول نفت ما کارگران آبادان به اروپا و آمریکا روانه میکردند. این انگلها، مفتخورها و استثمارگران؛ این تافته‌های جدا بافته، در بهترین و مدرنترین خانه‌های لوکس و مرفه ۱۲ اتاقه با همه وسایل ضروری و مصرفی، خون ما کارگران را همچون شراب ارغوانی در لیوانهای کریستال بر سر سفره‌های رنگین‌شان مینوشیدند. آنان از کاخهای زیبا و عمارات ساخته شده به سبک اروپا استفاده میکردند و ما از آلونکهای فاقد امکانات زیستی بنام "خانه‌های شرکت نفتی" فقط به ادامه یک زندگی غیر انسانی مجبور میشدیم. و شرم آورتر از آن، این زالوصفتان نوکر "سرمایه" دستمزدهای کلان ناشی از قوه کار ما نفتگران را به زور سرنیزه و ساواک شاه به جیب میزدند.

در یک کلام، سرمایه داران با استثمار شدید کارگران نفت در آبادان و این ثروت عظیم نفت تولید شده توسط پدران

کارگر ما، از یک طرف بهشت را برای سرمایه داران و مقامات منفور شرکت نفت ایجاد کرده بودند. و از طرف دیگر، "خدا، شاه و میهن" شان با ساواک و ارتش و شهربانی شان یک جهنم واقعی و عذاب آور را بر ما خانواده های کارگری در آبادان تحمیل کرده بودند. بنابراین، در تمام دوران پهلوی ها یعنی در دوران "ثبات سرمایه در ایران" درد، گرسنگی، بی پولی، فقر، رنج، انواع بیماریهای جسمی و روحی، از سر و کول محلات مسکونی کارگران در آبادان بالا میرفت. درست مثل جدایی و تبعیض نژادی ای که در سالهای دهه ۱۹۶۰ در آمریکا بین سیاهپوستان و سفیدپوستان حکمفرما بود، بدین صورت که سیاهان باید در عقب اتوبوسها مینشستند، کارگران نفت در آبادان نیز برای رفتن به سر کار قانونا نمیتوانستند از اتوبوسهای کارمندان سنیور شرکت نفت استفاده کنند. فروشگاههای مصرف مواد غذایی کارگران جدا از کارمندان بود. و بیمارستان بزرگ "کارگران نفت" با بیمارستان شماره ۲ "کارمندان نفت" در دو شرایط کاملا جداگانه با امکانات متفاوت بنا شده بودند. در واقعیت در شهر نفتی آبادان در زمان شاه، یک جامعه کاملا طبقاتی وجود داشت و ۲ دنیای متفاوت و جدا از هم را، هر انسانی که گذرش به شهر غدا و نفت میرسید، میتوانست بدرستی و از نزدیک مشاهده کند. حتی تبعیض آمیزتر و رنج آورتر از آن، این مشکل هم وجود داشت که وقتی فرزند کارگری با زندگی در سلولهای ۲ اتاقه که شرکت نفت به نام خانه در اختیارشان گذارده بود نمیتوانست با آرامش به مطالعه و درس بپردازد و نهایتا ناچار میشد به پارکهای محلات "از ما بهتران کارمندان عالیرتبه شرکت نفت" برود، آنگاه با ماموران کثیف و مزدور شهربانی که نقش حفاظت از مناطق مسکونی فرح بخش "بریم" و "بوارده شمالی و جنوبی" را بر عهده داشتند، رویارو و درگیر میشد و با زور، توهین و تحقیر باید پارکها و محلات مسکونی مجلل وزیبا و آرام بخش را که بدست امثال پدر نفتگرش ساخته شده بودند، ترک کند و روانه محلات جهنمی مسکونی کارگران نفت شود تا به زندگی سخت خود ادامه دهد.

درست در اوج افزایش درآمد نفت در دهه ۵۰، شرکت ملی نفت در آبادان دست به استخدام صدها نفتگر از فرزندان کارگران به عنوان کارمندان جدید زد. این کارمندان جدید که از میان همین محلات کارگری میآمدند، به دلیل نابرابری، استثمار و فقر و در همبستگی با پدران کارگیشان کینه و نفرتی عمیق با مقامات و روسای مفتخور شرکت نفت داشتند و با داشتن افکار آزادیخواهانه و برابری طلبانه، سرانجام مشغول به کار در پالایشگاه نفت آبادان شدند. با روند رشد مبارزات مردم در سراسر ایران علیه رژیم شاه، یک فاجعه ضد بشری و ناگوار توسط طرفداران اسلام سیاسی و خمینی در آبادان اتفاق افتاد. جریان اسلامی متشکل از آموزگاران "تعلیمات دینی" دبیرستانهای آبادان محمد رشیدیان و کیاوش (سید عربی سابق) و لمپنهایی چون حسین تکبعلی زاده در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ سینما رکس آبادان را شبانه به آتش کشیده شدند و ۴۰۰ زن، مرد و کودک بیگناه را چون نازیهای هیتلری آلمان به هنگام تماشای فیلم "گوزنها" در عرض چند ساعت به خاکستر تبدیل کردند. تحقیقات بعد از سقوط رژیم شاه نشان داد که، جریان اسلام سیاسی و سران جمهوری اسلامی عامل و مسبب اصلی آتش سوزی سینما رکس آبادان بودند تا کارگران نفت آبادان به اعتصاب کشیده شوند و روند برکناری شاه از سرعت و شتاب لازم برخوردار باشد.

بهر رو فاجعه آدم سوزی سینما رکس آبادان باعث التهاب سیاسی همگانی در شهر آبادان شد. از این به بعد جو و فضای سیاسی شهر به شدت تغییر کرد و تظاهرات ضد شاه به اوج خود رسید و کمونیستها رهبری تظاهرات را بدست داشتند. از ۱۷ شهریور که در شهرهای بزرگ، از جمله آبادان حکومت نظامی اعلام گردید، کارگران و

کارمندان جوان تازه استخدام شده پالایشگاه نفت آبادان در تدارک یک اعتصاب بزرگ دیگر، جلسات مخفی "کمیته‌های اعتصاب" را در محلات مسکونی کارگری آغاز کردند. در طی چند جلسه کارمندان جوان اداره کالا (ماتریال) طرح یک "اعتصاب بزرگ در پالایشگاه نفت آبادان" را به بحث و تبادل نظر گذاشتند، جرقه اعتصاب در درون ساختمان "اداره کالا (ماتریال)" به مدت ۲ ساعت اعتراض نشسته در ۱۵ مهر ۱۳۵۷ زده شد. کارگران در این اعتراض یا تحسن خواستهایی از جمله افزایش دستمزدها، حق استفاده از مسکن سازمانی، طرح طبقه بندی مشاغل و سایر خواستهها را کتبا به مدیر اداره کالا، محمد تقی ریخته گر، تحویل دادند.

ادامه دارد.

(محمد مزرعه کار یکی از رهبران و سازماندهنگان اعتصاب پالایشگاه نفت آبادان در سال ۵۷)

محمد مزرعه کار

سلام دمکرات

۱۰ اسفند ۱۳۸۶، بوسیله ی دیاکو